

بسمه تعالی

می شهادتی از فیابان عبور کنی

پویان ۱۴۰۱

عارف‌پور، پویان، ۱۳۵۸-	سرشناسه
می‌خواهی از خیابان عبور کنی/پویان عارف‌پور.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: موسسه آموزشی تالیفی ارشدان، ۱۳۹۸.	مشخصات نشر
۵۶ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۹۹۵-۹۲۶-۶	شابک
فیفا	وضعیت فهرست نویسی
PIR۸۳۵۴	ده بندی کنگره
۸۶۲/۸۸۴	رده بندی دیویی
۵۸۳۱۱۶۴	شماره کتابخانه ملی



مؤسسه آموزشی تالیفی ارشدان

می‌خواهی از خیابان عبور کنی

پویان عارف‌پور

آموزشی تالیفی ارشدان

اول

اول ۱۳۹۸

www.irantypist.com

www.irantypist.com

۹۷۸-۶۰۰-۹۹۵-۹۲۶-۶

۱۰۰۰

www.arshadan.com

www.arshadan.net

۰۲۱۴۷۶۲۵۵

تومان ۱۵۰۰۰

■ نام کتاب:

■ تألیف:

■ ناشر:

■ ویرایش:

■ نوبت چاپ:

■ حروفچینی و صفحه آرایی:

■ طراح و گرافیکست:

■ شابک:

■ شمارگان:

■ مرکز خرید آنلاین:

■ مرکز پخش و توزیع:

■ قیمت:

مقدمه

گفته میشه ۹ نوع هوش وجود داره و هر کدام از ما احتمالا در یک یا چند تا از آنها مهارت خاصی داریم. مثلا یک نوع هوش مربوط به چیزهایی است که وجود ندارد و یکی از مهارتهای من هم تخیل بافی بود. این تخیل گاهی در نقاشی ها م جلوه می کرد و گاهی در طراحیهای دیجیتالی ام و گاهی وقتی می خستم دوستی را بخندانم.

تا اینکه در یک روز افتابی با دوستم که به خانه ام آمده بود مشغول صحبت بودیم. مرداد بود و هوا بسیار گرم. دوستم پیشنهاد داد بریم بیرون و من که به شدت از گرما بدم می آم، و گنگ نقش کرییتونایت بر سوپرمن را برای من ایفا می کند، می خواستم بهانه ای بیارم که رای او را عوض کنم. شروع کردم به گفتن احتمالات بدی که ممکنه رخ بدهد - بین ممکنه همون موقع که میخوای از خیابون رد بشی یه تانک بیسه روی سرت!

- چطور ممکنه؟

- داشتن با هلیکوپتر می بردنش برای مانور نظامی ولی کابلهایی که نگهش میداشته پاره شده!

دوستم خندید (خنده قشنگی هم داشت) و من همینطور به زرد این احتمالات ادامه دادم. ساعتی سر این احتمالات خندیدیم و دوستم منصرف - و روز خل خوبی داشتیم.

بعد از اینکه دوستم از خانه ام رفت با خودم فکر کردم واقعا چقدر احتمال وجود داره. هر لحظه از زندگی ما میتونه با یک تصمیم یا یک حرکت ناخواسته احتمالاتی رو بوجود بیاره که حتی ممکنه زندگی ما رو دچار تغییر کنه. البته

نتیجه زیباتری هم در مورد این تصمیمات میشه داشت و اون هم اینکه "ما هر روز این توانایی را داریم که زندگی خودمان را تغییر بدهیم" و یا اونطور که من عنوانش می‌کنم "ما هر روز میتونیم به آدمی که می‌خواهیم تبدیل بشیم."

روز قبل از این خاطره، سر رسیدی بهم هدیه شده بود و بعد از رفتن دوستم همچنان یک عالمه احتمالات جدید به ذهنم می‌رسید و یک سر رسید پر از کاغذ جلوی من بود و خودکاری در کنارش. کنجکاو بودم این احتمالات رو تا چه حد میتونم بسط بدم؟ شروع کردم به نوشتن. سرگرمی خوبی بود و بعد تصمیم گرفتم فکر های که اون وسط به ذهنم می‌رسید را هم بنویسم.

اون موقع هنوز از راهو مسنجر استفاده میشد. یکی از دوستان پیام داد دارم چه میکنم و سر هم چند صفحه‌ای را که نوشته بودم برایش فرستادم. بعد از خواندنشان یک عالمه علاقت خنده فرستاد. محض کنجکاوی برای چند دوست دیگر هم فرستادم. بجز یکی که گفت برو خودت را به دکتر نشان بده بقیه هم کلی خندیدند حتی بعضیاتون بهم زنگ زدند و تشویقم کردند کتابش کنم. با خودم گفتم "چرا که نه؟ در بدترین حالت آن احتمال وجود دارد که خواننده در چند قسمت لبخندی بزند؟"

پویان عارف پور